



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویار بحرانی (فیلمساز)

برونیز شیخ طادی (فیلمساز)

ناود میرباقری (فیلمساز)

حسین یاری (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (نویسنده)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

باید اذعان کرد که تماشای فیلم «منک»، تازه‌ترین اثر دیوید فینچر، فیلمساز شناخته‌شده هالیوود، بدون دیدن فیلم «همشهری کین» (فیلم ۸۰ سال پیش اورسن ولز) و همچنین اطلاعات تاریخی از پس زمینه‌ها و زندگی شخصیت‌های اقتباسی آن، نمی‌گنج‌کنند به‌نظر رسیده و چندان مفهوم نمی‌یابد. این شاید برای اولین بار باشد که فینچر برای یک فیلم خود، مخاطبش را به اطلاعات فرامتنی ارجاع می‌دهد. چنانچه حتی در فیلم معروف «هفت» (۱۹۹۵) که اساساً باعث شهرت او شد هم نیازی نبود تماشاگرش را به خواندن «دوخت» دانه دعوت نماید تا از آن هفت گناه کبیره که محور داستان بودند، سر دربیآورد. یا تماشای فیلم «شبکه اجتماعی» (که به لحاظ تماتیک، بیشترین قرابت را درسینمای فینچر به «منک» دارد) هم برای شناخت شبکه فیسبوک، پیش زمینه‌ای لازم نداشت.

فیلم «منک» اگرچه درباره بخشی از دوران فیلمنامه‌نویسی «هرمن جی منکیه ویتس» است اما آشکارا همه توان قصه خود را از فیلم «همشهری کین» (که منکیه ویتس فیلمنامه‌اش را نوشت) وام گرفته است. چنانچه فیلم «منک» از زمانی شروع می‌شود که هرمن منکیه ویتس تصادف کرده و به‌دلیل شکستگی پا، ناگزیر باید در تختخواب و در حال استراحت بماند، ضمن اینکه طبق قراردادی با اورسن ولز (جوانی که در ۲۵ سالگی پس از غوغای جنگ دنیاها» در رادیو، با استفاده از موقعیتی استثنایی در کمپانی فیلمسازی RKO قصد ساخت نخستین فیلمش را داشت) بایستی فیلمنامه «همشهری کین» را بنویسد که اینک مهلت ۹۰ روزه او به ۶۰ روز تغییر کرده است.

از همین موقعیت نویسنندگی فیلمنامه «همشهری کین» در تختخواب و توسط یک تاپیست است که فیلم هر زمان با فلاش‌بک‌هایی، تماشاگرش را به دهه ۱۹۲۰ و موقعیت «منکیه ویتس» در هالیوود و کمپانی‌های مطرح و صاحبان‌شان مانند پارامونت و «دیوید سلزنیک» یا مترو گلدوین مه‌یر و «لویی بی‌مه‌یر» و همچنین ایروین تالبرگ جوان و... و بالاخره شخصیتی به نام «ولیم راندولف هرست» می‌برد. فلاش‌بک‌هایی که اگر فیلم «همشهری کین» را دیده باشیم، متوجه می‌شویم هر یک از آنها بخشی از ذهنیت «هرمن منکیه ویتس» را در نوشتن فیلمنامه آن ساخته و قرابت موضوعاتش را با یک تک صحنه‌های فیلم یاد شده متوجه می‌شویم. در برگزاری و نمایش فرمانداری کالیفرنیا و رقابت سهمگین مابین «پاتون سینگلر» دمکرات و «فرانک میریام» جمهوری‌خواه گرفته که در فیلم «همشهری کین» به رقابت مابین چارلز فاستر کین و جیم گینس تبدیل می‌شود تا ساخت فیلم خصوصی راندولف هرست برای ماروین دیویس (نامزدش) که به ابراختانی و ساختن اپرا توسط چارلی کین برای «سوزان الکساندر» (همسر دوشی) بدل می‌گردد تا دوران کودکی و تنهایی هرست که ماروین پس از خواندن فیلمنامه «همشهری کین» می‌گوید ولیام هم چنین تنهایی را کودکی تجربه کرده بود.

با اینکه گفته می‌شود ولیام راندولف هرست هم مثل چارلز فاستر کین از صاحبان رسانه و غول مطبوعات محسوب شده اگرچه از این ویژگی نشانه‌ای در فیلم دیده نمی‌شود. راندولف هرست، اصلا در فیلم «منک»، شخصیت قدرتمندی به لحاظ سیاسی یا اجتماعی و یا رسانه‌ای به‌نظر نمی‌آید. تنها جایی که تا حدودی قدرت و نفوذ هرست نشان داده می‌شود، اشاره گذرای ماروین دیویس در صحنه میهمانی اوایل فیلم است که ناگهان خبر مشورت ولیام برای معرفی وزراء به فرانکلین روزولت رئیس‌جمهوری، از دهانش می‌رزد. اسام در فیلم «منک» از قصر زانادو چارلز فاستر کین برای ولیام راندولف هرست هم تصویری وجود ندارد (اگرچه صحبت مختصری از آن، میان هرمن و تاپیستش رد و بدل می‌گردد)، همین‌طور از شارلاتان بازی‌های مطبوعاتی کین هم خبری نیست. از آن عصبانیت‌ها و دادن زند‌ها و خشم و هیاهوها و

نارفاقتی‌ها هم در رفتار و کردار ولیام هرست، نشانه‌ای به چشم نمی‌آید. هرست برخلاف کین که همه دوستانش را از خود راند، اما بسیار رفیق باز است، به لویی بی‌مه‌یر کمک کرده تا استودیویش را در شرایط سخت دهه ۳۰ سر پا نگه دارد، به بازیگران و سیاهی لشکرهای بیکار شده کمک می‌نماید و در مهمانی‌های او، حتی مخالفتش مانند «هرمن منکیه ویتس» هم حضور دارند.

ماروین دیویس یعنی همان نامزد ولیام هرست، برخلاف سوزان الکساندر که از چارلی کین متنفر شد و با یکدیگر یکدیگر را ترک نمود، تا آخر هم از ولیام تعریف کرده و از خصوصیات اخلاقی‌اش دفاع می‌کند. ماروین حتی در آخرین دیدارش با هرمن منکیه ویتس، در حالی که فیلمنامه او را خوانده، از وی درخواست می‌کند که آن را برای برای تولید ارائه نکند. از همین روی شاید بتوان گفت، ولیام هرست، در فیلم «منک»، مثبت‌ترین و بی‌غل و عشق‌ترین شخصیت داستان به‌نظر می‌رسد. برخلاف آنچه در فیلم «همشهری کین» را خرد کند (و هرمن منکیه ویتس شده بود. هیچ عمل نایسندی یا اخلاق تندخوانه یا زالت و بدمنشی از هرست در فیلم «منک» دیده نمی‌شود. حتی در آن مراسم انتخاباتی هم که لویی بی‌مه‌یر برگزار کرده تا رقیبش را خرد کند (و هرمن منکیه ویتس روی او شرط می‌بندد) هم شرکت ندارد. ولیام دارای شخصیتی بسیار آرام است و حتی برخلاف «لویی بی‌مه‌یر» در آن میهمانی اواخر فیلم در منزلی که هرمن منکیه ویتس، بدمنستی کرده و با لحن آزارنده‌ای ضمن

نقل یک داستان، وی را با دن کیشتوف مقایسه نموده، اما ولیام از کوره در نرفته، حتی مانع پرخاش گری «لویی مه‌یر» شده، از هرمن پذیرایی کرده و با منتات کامل، ضمن نقل داستانی دیگر، پاسخ منکیه ویتس را داده و با احترام از منزل بیرونش می‌کند. همان‌جا معلوم می‌شود که اصلا همین ولیام راندولف هرست است که نیماز حقوق هرمن منکیه ویتس را می‌دهد، صرفا به‌دلیل آنکه از سخن گفتن هرمن، خوشش می‌آید!

اما در یک صحنه کلیدی در اواخر فیلم که اورسن ولز به دیدار هرمن منکیه ویتس آمده و هرمن از ولز

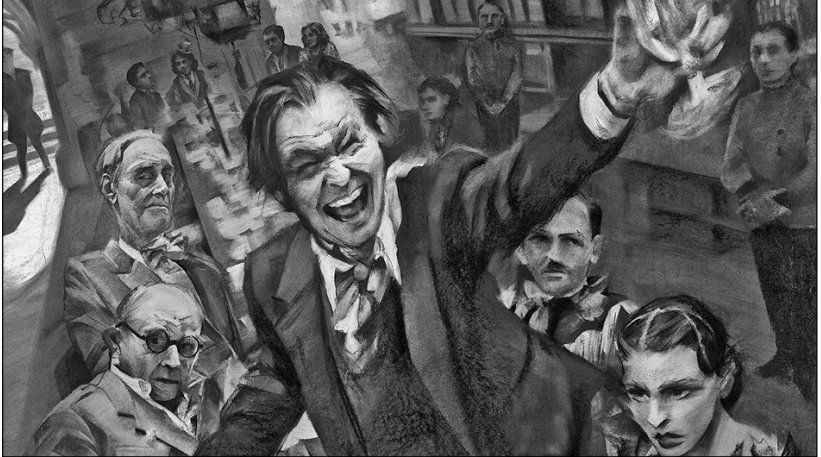
به بهانه فیلم «منک»

انتقام هالیوود از اورسن ولز توسط یک فیلمساز ایدئولوژیک

سعید مستغانی

می‌خواهد که نام او را هم بر روی فیلمنامه‌ای که خودش آن را نوشته، درج کند، ولز پس از تلمیع و تهدیدهای مختلف که مثلا به انجمن نویسندگان شکایت برده و منکیه ویتس را از حق و حقوقش محروم می‌کند، اما وقتی ناگزیر تسلیم شده، جعبه‌ای که حاوی سیگارها و قتی راندولف هرمن است را برداشته و باخشم به شومینه، کنار اتاق می‌کوبد و می‌گوید که یادم باشد دیگر با آدم دائم‌الخمر قرارداد فیلمانه نبندم. در اینجا گویی که هرمن ناگهان به نکتته‌ای پی برده باشد، قلم برداشته و ضمن یادداشت بر صحنه کاغذ می‌گوید که «یادم باشد در صحنه خداحافظی سوزان الکساندر و چارلی کین، این عصبانیت و پرتاب کردن‌آشپاه را بگنجانم».

آنها که فیلم «همشهری کین» را دیده‌اند، حتما به‌خاطر درخشش در صحنه یادشده، کین در اتاق سوزان که وی لحظاتی قبل آن را ترک گفته، با خشم و عصبانیت شدید تمامی وسایل و چمدان‌های سوزان را به دیوار و دیوار می‌کوبد. آنچه اساسا در منش و خلق و خوی و رفتار ولیام هرست در فیلم «منک»،



افتاد. یا موقع ساختن فیلم «سفر به سرحد»، آن‌قدر با دخالت‌های مدیران استودیو مواجه شد که کار را در نیمه‌رها کرد تا کارگردانی‌اش را به فرد دیگری بسپارند. فیلم «انویی از شانه‌های» او را مجدداً مونتاژ کرده و صحنه‌ای از آن را کم و سکانس‌هایی هم به آن افزودند تا خلایق‌های ولز را نادیده بگیرند و این‌چنین اورسن ولز را به اروپا فراری دادند. هنگام ساخت فیلم «شناسی از شر» که ولز در آن پلیس آمریکایی را یک غول فاسد و کره نشان داده بود، همه خلایق‌هایش را پای بازی چارلتون هستن (بازیگر اصلی فیلم) فدا کردند و بلایی به سرش آوردند که دیگر حتی حاضر نشد، پلاتی از آن را ببیند.

و بالاخره او را تسلیم خود کردند تا جایی که در فیلم‌های سفرایش بسیاری بازی کرد و نریشن گفت، مانند فیلم آخر‌الزمانی «هردی که فردا را می‌دید» ساخته ژان ژونه و درباره پیشگویی‌های صهیونی نوستر‌اداموس (پیشگوی برجسته کابالیست) برای همجنین نریشن فیلم فارشی «فروغ جاویدان» برای دربار شاه ایران، از جمله کارهایی بودند که اورسن ولز در اواخر عمرش انجام داد اگرچه چندین فیلم ناتمام داشت و هرگز موفق به اتمام آنها نشد.

هنگامی که اورسن ولز در اکتبر ۱۹۸۵ درگذشت، دوست و همکار دیرین او جان هیوستن در اطلاعاتیه‌ای گفت: «چه ننگی بالاتر از اینکه یکی از بزرگ‌ترین استعدادهای سینما از همه جا رانده شده بود، چراکه سال‌ها بود که هیچ استودیویی حاضر به همکاری با اورسن ولز نبود».

اینک در فیلم «منک»، دیوید فینچر، فیلمساز ایدئولوژیک هالیوود، پس از ۸۰ سال انقمام آن افش‌گرایی‌های سوزنده فیلم «همشهری کین» در رسوایی رسانه‌های غرب به‌خصوص آمریکا و سران آن را گرفت، اگرچه تاریخ را نمی‌توان تغییر داد اگرچه زمان کوتاهی آن را در انداخت عوض کرد. چراکه به قولی آنان که باید در دست دارند، از پس کاروان می‌آیند. دیوید فینچر سعی کرده در فیلم «منک» از سبک ساختار سینمایی فیلم «همشهری کین» هم در صحنه‌های مختلف استفاده نماید، از جمله موسیقی و صحنه ورودی فیلم که صحنه و موسیقی ورودی فیلم «همشهری کین» را تداعی می‌کند تا زوایای معمول و ناآل‌دوربین تا استفاده از عمق میدان در فیلمبرداری که نقطه قوت گرک تالند در فیلم «همشهری کین» بود و تا استفاده از فلاش‌بک و روایات موازی که اگرچه در اوایل فیلم، به شکل‌گیری روایت داستان خصوصاً در رابطه با نوشتن فیلمنامه صحنه‌های مختلف فیلمنامه «همشهری کین» کمک می‌کند اما در اواخر فیلم و آن مونتاژ موازی کلیشاهی و شاری میهمانی راندولف هرست تا صحنه دعوی هرمن با ولز، به روایی خسته‌کننده و ملال‌آور تبدیل شده که بیش از هر موضوعی در خدمت همان سفارش مسئولان هالیوود می‌گیرد یعنی در یک تدوین موازی مقایسه‌ای، هرچه ولیام هرست با هرمن به آرامی و منتات رفتار می‌کند اما در سکانس موازی، اورسن ولز با او، خشن و تحقیر‌گرانه و نابهنجار برخورد دارد. اغلب کاراکترها هم به دلیل ناشناخته ماندن رزومه و سابقه و یا آینده‌شان، کاربرد لازم و موثر را در فیلمنامه پیدا نمی‌کنند، مثل جو یعنی برادر هرمن منکیه ویتس که نقش مکملی در فیلم ایفا کرده و همیشه هم با حقوق و دستمزد کم می‌دالد و در واقع همان جوزف ال منکیه ویتس معروف است که بعداً آثار مهمی مانند «جولیس سزار» و «هازرس» می‌سازد یا ایروینگ تالبرگ که همین امروز یکی از جویز اسکار همیشگی به نام اوست یا دروید سلزنیک که تهیه‌کننده آثاری همچون «بر باد رفته» و «ریکا» در همان سال‌های مورد نظر فیلم «منک» است.

استفاده از کیش‌سن سر فصل سکلس‌های در فیلمنامه جاکر در صحنه‌های فیلم نیز تمهید جدیدی به شمار نمی‌آید و لاقل برای دیوید فینچر، نوعی عقب‌ماندگی به شمار می‌آید.

اولنجلیست و در یک مراسم آیینی است.

فینچر با ساخت فیلم‌هایی همچون «مورد عجیب بنجامین باتن» در نمایش تقدیرس گرابی اولنجلیکی و همچنین با کارگردانی فیلم «شبکه اجتماعی» در سناپس فیس‌بوک و تظهِیر بنیانگذارش مارک زاکربرگ، آدم سرراه و محبوب هالیوود شد.

اگرچه فیلم‌های «اتاق وحشت» و «زودیاک» آثار نژادپرستانه‌ای به شمار آمدند اما در ادامه، فیلم بعدی دیوید فینچر یعنی «ختری با خالکوبی اژدها ضمن برخورداری از همان مایه قتل‌های زنجیره‌ای و ایدئولوژیک «هفت» و «زودیاک» به نوعی هلوکاست در زمان برخورداری از ولز انتقام کشید، او را مغضوب کرد تا اینکه ناگزیر پس از ساخت دو فیلم مجدداً مدتی به رادیو بازگشت و همچنین به فیلم «همشهری کین» علی‌رغم همه قابلیت‌های ساختاری و محتوایی (که بارها و بارها به‌عنوان بهترین فیلم تاریخ سینما از نگاه منتقدین و فیلمسازان معرفی گردید)، تنها یک جایزه سینمایی «دوخت» دانته بود و تا فیلم «باشگاه مبارزه» که کيفر گانهان را در تجسم درونی اشخاص نشان داد و تا فیلمی که برای اولین بار او را تا آستانه شک جایزه اسکار هم کشانید یعنی «مورد عجیب بنجامین باتن» که علاوه بر مایه‌های اولنجلیستی، به نوعی، رگه‌های تفکرات فرقه صهیونی کابالا را هم بروز می‌داد، در اوایل فیلم «مورد عجیب بنجامین باتن» کسی که بنجامین خردسال پیروز گینه و معلول را به راه انداخته و موجبات نکشت، گفته‌اند که از فرط خشم و نومیدی به‌گریه

نصف فیلمنامه را نوشته) تا اظهارنظر هرمن علیه ولز که می‌گوید فیلمنامه را در غیاب اورسن ولز نوشته و اصلا فیلم با همین جملات و فیکس شدن تصویر وی، پایان می‌پذیرد.

اما چرا چنین اتفاقی در فیلم «منک» افتاده و برخلاف روایات تاریخی مستند که شخصیت ولیام راندولف هرست را بسیار شبیه به چارلز فاستر کین دانسته، اما فینچرها سعی کرده‌اند، اورسن ولز را الگوی خلق چنان شخصی معرفی نمایند؟ چرا؟ برای پاسخ به چنین سوآلی بایستی به سابقه دیوید فینچر و حقیقت تاریخی انکار ناپذیر تقلیل امپراتوری ولیام راندولف هرست با هرمن جی منکیه ویتس و ویتس» رجوع کرد که به‌طور حیرت انگیزی بیش از هر خصوصیتی، دائم‌الخمر بودنش در این فیلم توی چشم می‌زند تا هوش و استعدادش در نوشتن قصه و فیلمنامه و نشان داده می‌شود که با این خصوصیت که جنگ ولیام هرست و لویی بی‌مه‌یر و ایروینگ تالبرگ (اسطوره‌های هالیوود) رفته و از امثال سینکلر که درباره عدالت سخن می‌گویند، دفاع نموده و به بیکاران کمک می‌کند ...

شاید بیش از هر فیلمسازی در هالیوود امروز، دیوید فینچر از همان نخستین فیلم‌هایش، سینماگر ایدئولوژیکی محسوب شد. یعنی از همان قسمت سوم جنگ مطبوعاتی تمام‌عیار را علیه فیلم یاد شده، به راه انداخت به‌طوریکه شیفر، مدیر کمپانی «آر.کی.او» RKO، تعدادی از افراد را اخراج نمود و با.. اما هیچ‌یک از این اقدامات ولیام راندولف هرست علیه فیلمانه یا فیلم «همشهری کین» در فیلم «منک» دیده نمی‌شود، حتی در پایان فیلم به جای آنکه نبرد همه‌جانبه هرست علیه «همشهری کین» ذکر شود، بازم تقلیل هرمن منکیه ویتس و اورسن ولز را می‌بینیم؛ از آن جملات «منکه امیز» و تحقیرکننده ولز در مورد هرمن منکیه ویتس گرفته که می‌گوید «منکا! می‌توانی نصف جایزه اسکار من را بنویسی!» (کنایه از این ادعا که خودش

کنیم که بخشی از آن به تصویر کشیدن واقعیت‌های زیبا از ایران در خارج از کشور به ویژه برای جهان اسلام و مخاطبان عرب زبان است. وقتی می‌توان گردشگری سلامت را با مقصد تبلی‌المللی داشت که شما تصویرگی که از ایران به جامعه هدف در غرب آسیا هم کشورهای عربی هم

کشورهایی مانند پاکستان ارائه می‌کنید مبتنی بر زیماسازی باشد، اهمیت این مسئله را زمانی بهتر می‌توان درک کرد که بدنامی شبکه‌های وابسته به سعودی‌ها به شدت برای ایران هراسی هزینه کرده‌اند. زمانی می‌توانید به موفقیت مطمئن باشید که فرودگاه بین‌المللی امام خمینی مانند فرودگاه استانبول هر ۵ دقیقه

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

گردشگری در این شبکه‌ها داشته باشیم.

صد اوسیمیا و لزوم صیانت از حقوق مردم در تولید سریال‌ها

و دادن فضای بیشتر به آنها، بستری را فراهم کنیم تا افرادی مثل تانیندها به خود اجازه دهند که بر کارهای فرهنگی، هنری ما تسلط داشته باشند. این کار برای مسئولان صد اوسیمیا توجه به فرمایشات شهید رحمان معظم رهبری است که معظم‌له در دیدار اخیرشان با خانواده همسر دادر حاج قاسم سلیمانی و برخی از مسئولان مملکتی فرمودند: «من از مسئولین کشور حمایت می‌کنم به شرطی که به اهداف ملت پایبند باشند» و این فرمایش صریح و روشن مقام معظم رهبری در واقع یک امتداد حجت برای همه مدیران عالی‌رتبه کشور و همچنین مسئولان سازمان صد اوسیمیا به‌ویژه رئیس محترم رسانه ملی است چراکه مسئولان صد اوسیمیا بایستی از حقوق مردم در این سازمان فرهنگی، هنری مهم صیانت کنند و نگذارند که این حق توسط عده‌ای که فقط به دنبال منافع شخصی خود هستند پایمال شود.

به هرحال همه افرادی که سریال‌سازی را وسیله‌ای برای رسیدن به ثروت بادآورده می‌نگردند باید بداندند که این بودجه و پولی که برای تولید محصولات فرهنگی در رسانه ملی اختصاص داده می‌شود از بیت‌المال مردم بوده و ربال به رمال آن از جیب مردم هزینه می‌شود، بنابراین، این مردم انقلابی که بهترین عزیزانشان در مسیر انقلاب اسلامی، در دوران دفاع مقدس و بر اثر توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن و استکبار جهانی به شهادت رسیده‌اند هرگز اجازه نخواهند داد که عده‌ای بخواهند با زیر پا گذاشتن آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی به این مردم می‌احترامی دهند، همچنین باید بداندند که همین مردم انقلابی و متدین باعث به شهرت رسیدن آنها شده‌اند و اگر زمانی به این باور برسند که هنرمندان و بازیگران تلویزیون و سینما در مسیر خلاف انقلاب اسلامی حرکت می‌کنند و به ارزش‌های انقلاب اسلامی پشت کرده‌اند یقیناً باید بداندند که به‌راستی از سوی مردم طرد خواهند شد و به فراموشی سپرده می‌شوند.

رسول شمالی روزنده



سعید رضایی



مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

امروز دو شبکه الکتور و العالم به نمایندگی از ایران در جهان عرب به انتشار اخبار و پیام می‌پردازند. برای بررسی رسالت و باید و نبایدهای این دو شبکه، با جلال میرزایی نماینده سابق مردم ایلام، عضو سابق کمیته دائمی دانشگاه و کارشناس علوم سیاسی به گفت‌وگو پرداختیم.

به شبکه‌های رقیب که توسط دولت‌های غیر دوست حمایت می‌شوند اشاره کردید، به نظر شما چگونه می‌توان با همین امکانات محدود کنونی با آنها رقابت کرد و از مواضع کشور دفاع کرد؟

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.

مخاطبان درباره وضعیت داخلی جامعه ایران قرار دهند.